

## میل برای حذف فاصله

خداوند برای همه نعمت خود را ارزانی کرده است. موسی را هم فرعون را هم. اگر غیر از این بود در شأن رحمانیت او نبود. موسی را اما نعمت مایه رحمت و فرعون را اسباب زحمت شد. نعمت مثل باران بر همگان یکسان می‌بارد. برخورد برخوردار از رحمانیت خدا، نعمت بالذات را ملیح یا قبیح می‌کند. پس در صراط درخواستی هر مسلمان (صراط الذین انعمت علیهم)<sup>۱</sup> انتخاب قویم و آرزوی حذف فاصله تعیین کننده است. این آیه به‌طور ضمنی حاوی این دعا هم هست که خدایا قبل از عطای نعمت، لیاقت درک آن و شناخت فاصله ضعف بنده و کمال مطلوب را هم برای من عطا کن. بدون برخورداری از نعمت شناخت فاصله، هیچ ولی‌ای به خود اجازه نمی‌دهد که کسی را بارور و با نور رایگان هدایت پوشش دهد. چون:

نور یابد مستعدّ تیزهوش      کو نباشد عاشق ظلمت چو موش<sup>۲</sup>

۱- سوره مبارکه حمد، آیه ۷.      ۲- مثنوی معنوی، دفتر ۵، بیت ۲۵.

ولیّ دل آگاه با علم بر نیاز دل طالب، به طور مستقیم یا غیرمستقیم خواسته دل او را برآورده می کند. همه ما درون نور ولی قرار داریم یعنی حضور همیشه ولی هست، اما به جز تعدادی انگشت شمار از تاریکی در عذابیم؛ چون این حضور شریف ظهورش از ما غایب است بدترین خسران برای آدمی این است که درون نور باشد و از تاریکی رنج ببرد و یا بهتر بگوییم که تاریکی درون سالک او را لایق دیدن نکند. مشکل عمده بشر شناختن بعد فاسد است. تا در ما میلی برای شدن و حذف فاصله ایجاد نشود، به چه دست آویزی، چرا و به کجا خوانده شویم؟

آیا هیچ می دانی که گاه «غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ»<sup>۱</sup> فرسنگ ها راه میخ پرچ نوک بینی شما می شود و میل به حرکت می میرد؟

---

۱- «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ». سوره مبارکه فلق، آیه ۳.

## هدایت - هادی

هادیان و منادیان بی شماری برای رهیابی بشر آمده‌اند. پرسشی در ذهن‌ها ایجاد می‌شود که آیا هادی برای هدایت است و یا هدایت برای درک هادی؟ شمار آنهایی که بدون درک هادی به توفیق راهیابی رسیده‌اند و در نوبه خود مایه افتخار و سرافرازی موجود مختار هستند کم نیستند. پس سهم آنهایی که دسترسی به نور هادی نداشته‌اند اما با نوریان همسفر شده‌اند چیست؟ بهترین جواب برای حلّ معضل، جواب حضرت مسیح به سائلی در انجیل برنابا است. سائل از او می‌پرسد: تکلیف کسی که بدون دسترسی به هادی، مسیر دلخواه دین را پیموده باشد، با شما و دین چیست؟ مسیح جوابی بسیار شایسته و بایسته می‌دهد که واقعاً کلمه‌الله بودن حضرت را نشان می‌دهد. می‌فرماید که طرح مسأله شما ناقص است. درست نیست که بگوییم شخص مورد نظر شما دسترسی به هادی نداشته است، برای این که هر کسی در درون خود خدا و پیغمبری درونی دارد که پیش از هادیان بیرونی به آنها لبیک

گفته است. با لبیک گفتن به این سائق درونی درک هادی بیرون هم خودبه‌خود حاصل شده است. ثانیاً اگر صاحب ملکی باغ‌های متعدّد نظیر: باغ انگور، گردو، باغ میوه، انارستان و و و و محلی هم برای پرورش درختان بی‌ثمر نظیر بیدزار برای سوخت زمستانی داشته باشد و هنگام گشت‌زنی در میان این باغ‌ها اگر چشمش در بیدزار به ریشه‌ای اصیل و نژاده بیفتد به باغبان خود می‌گوید که بهوش باشد و آن ریشه را همراه چوب‌های سوخت زمستانی قطع نکند و به او اکیداً سفارش می‌کند که آنرا از ریشه درآورده و در باغ مخصوص او بکارد. مالک‌الملک وجود هم که باغبان آفرینش است راضی نمی‌شود درخت مفیدی را که در جهنّم بار آمده است طعمهٔ آتش شود. آنرا در باغ جنانش پذیرا می‌شود. نتیجه می‌گیریم که هادی برای هدایت است اما هدایت و رهیابی، الزاماً برای درک هادی نیست؛ اگرچه درک هادی خودبخود با رهیابی راهی حاصل شده است.

## لاف بی‌دردی

همه ما دردهایی مزمن داریم که با آن احساس بیگانگی نمی‌کنیم و در عین حال لاف بی‌دردی می‌زنیم. تمکین به درد را به جای درمان پذیرفته‌ایم. قلعه وجود ما خیلی پیشترها به روی لشکر درد گشوده شده است و خود را غالب احساس می‌کنیم. شیطان را لعنت می‌فرستیم، غافلیم از این که شیطان از لعن و نفرین ما به خود می‌بالد. دوری از عافیت برای ما قابل تحمل شده است. یکی از شگردهای شیطان، فاصله انداختن بین درد و احساس درد است. خانه وجودت خانه مور و مار شده است و تو احساس امنیت می‌کنی. آخر احساس درد فرق می‌کند با دردمند بودن و احساس درد نکردن.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند<sup>۱</sup>

## عبد

در ترجمه از زبانی به زبان دیگر هر مترجمی مجبور است واژه‌های همسنگ و هم‌تراز و مناسب پیدا کند اما خیلی از وقت‌ها این جایگزینی رضایت خاطر او را کسب نمی‌کند؛ مثل کلمه "صراط" عربی که به ناگزیر آنرا به طریق، راه، نهج و سبیل ترجمه می‌کنند، اما مراد حاصل نمی‌شود. (این واژه در ضمن یکی از مطالب گذشته بحث شد) یکی دیگر از این کلمات، واژه "حمد" و "عبد" است. حمد را در ترجمه فارسی به شکر، سپاس، پرستش، ستایش، و در انگلیسی به "worship" و "admire" ترجمه کرده‌اند بدون اینکه بتوانند مفهوم واژه حمد را حاصل کنند. این واژه هم در جایی دیگر بحث شده است. اما عبد که آنرا به فارسی "بنده" و به انگلیسی "slave" به ترکی "قول" و کوله" ترجمه می‌کنند، بدون اینکه مراد را حاصل کنند. یکی از معانی عبد کوبیدن طریق است. سالک راه خدا را باین دلیل عبد گویند که نه از روی اکراه

(لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)<sup>۱</sup> بل با میل فزاینده و بدون بیزاری (قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ ...) راه بندگی را پی گیر و توفنده می کوبد و کوره راهی امن برای خود و دیگران ایجاد می کند که بر اثر رفت و آمد مدام او در مسیر گیاهان هرز (خطا و لغزش، وسوسه، دودلی، میل باطل، پشیمانی، زیاده خواهی، حسد، کینه، یأس و تنگ نظری و ...) مجال رشد نمی یابند. میل او روز بروز برای طی این طریق زیاد و پررنگ می شود. هیچ نیرویی اراده او را در این مسیر متزلزل نمی تواند بکند. بنده در این راه از فدا کردن جان و مال و فرزندان کوتاهی نمی کند. اگرچه این همه ایثار پیش از افتادن پرده اسرار اتفاق می افتد. اما اگر پرده ها به کنار روند، بنده ایمان خود را با یقین همسنگ خواهد دید «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا»<sup>۲</sup>.

۱- «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.  
 ۲- فرمایش مولا علی (ع)، نهج البلاغه، غررالحکم.